

Foreign Relations and Policy of the Shi'a Safavid Government and England in Light of Rivalry with the Sunni Ottomans

Seyyed Kamal Sajjadi¹

Seyyed Mohammad Saghafizadeh²

Hossein Aghajani Marsa³

(Received on: 2025-11-09; Accepted on: 2026-01-04)

Abstract

The Safavid era constitutes one of the most significant periods in Iran's political history, marked by the official establishment of Twelver Shi'ism, which forged a new religious identity in opposition to the Sunni Ottoman world. Amidst this context, England, emerging as a nascent power in global trade and politics, sought to exploit the religious and political rivalry between the Safavids and the Ottomans to advance its own colonial interests. Adopting a historical-analytical approach, this study examines the foreign relations and policy of the Shi'a Safavid government with England within the framework of their confrontation with the Sunni Ottomans. The research data are analyzed based on historical sources, diplomatic correspondence, and reports by European travelers. The findings indicate that while Safavid foreign policy appeared to be shaped primarily by religious components and hostility toward the Sunni Ottomans, in practice, it was driven by considerations of power, economic interests, and the balance of power between East and West. Recognizing this religious schism, England leveraged its commercial and political ties with the Safavids to undermine the Ottoman position. In conclusion, the relationship between the Safavids and England serves as a prime example of the entanglement of politics, religion, and colonial interests during the 16th and 17th centuries.

Keywords: Safavids, England, Ottomans, Foreign Policy, Religious Rivalry, Shi'ism and Sunnism

-
1. Seyyed Kamal Sajjadi, Ph.D. Candidate in Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran – seyedkamalsajjadi@yahoo.com
 2. Seyyed Mohammad Saghafizadeh, Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author) – sf.saghafi@gmail.com
 3. Hossein Aghajani Marsa, Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

تحلیل رابطه حکومت صفوی با انگلستان در رقابت با حکومت عثمانی

سید کمال سجادی^۱

سید محمد ثقفی زاده^۲

حسین آقاجانی مرسا^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۴]

چکیده

دوره صفویه از مهم‌ترین ادوار تاریخ سیاسی ایران است که با رسمی‌سازی مذهب تشیع، هویت مذهبی جدیدی را در برابر جهان سنی عثمانی رقم زد. در این میان، انگلستان به عنوان قدرتی نوظهور در عرصه تجارت و سیاست جهانی، تلاش کرد از رقابت مذهبی و سیاسی میان صفویان و عثمانیان در جهت منافع استعماری خود بهره‌برداری کند. پژوهش حاضر با رویکردی تاریخی-تحلیلی، به بررسی روابط و سیاست خارجی حکومت شیعه صفوی با انگلستان در بستر تقابل با اهل سنت عثمانی می‌پردازد. داده‌های تحقیق بر پایه منابع تاریخی، مکاتبات دیپلماتیک و گزارش‌های سیاحان اروپایی تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست خارجی صفویان، هرچند در ظاهر بر پایه مؤلفه‌های مذهبی و خصومت با اهل سنت عثمانی

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

seyedkamalsajjadi@yahoo.com

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

sf.saghafi@gmail.com

۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

شکل گرفته بود؛ اما در عمل متأثر از ملاحظات قدرت، منافع اقتصادی و توازن قوا میان شرق و غرب بود. انگلستان نیز با درک این شکاف مذهبی، از مناسبات تجاری و سیاسی با صفویان برای تضعیف موقعیت عثمانی بهره گرفت. در مجموع، روابط صفویان و انگلستان را می‌توان نمونه‌ای از درهم‌تنیدگی سیاست، مذهب و منافع استعماری در قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی دانست.

واژگان کلیدی: صفویان، انگلستان، عثمانی، سیاست خارجی، رقابت مذهبی، تشیع و تسنن

مقدمه

ظهور دولت صفوی در آغاز سدهٔ دهم هجری قمری (شانزدهم میلادی) نقطهٔ عطفی در تاریخ سیاسی و مذهبی ایران به شمار می‌رود. با رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران، ساختار قدرت در خاورمیانه دچار دگرگونی عمیقی شد و رقابت ایدئولوژیک و سیاسی میان دولت نوپای شیعی صفوی و امپراتوری سنی عثمانی، به یکی از محورهای اصلی تحولات منطقه‌ای بدل گردید. در همین مقطع، قدرت‌های اروپایی، به‌ویژه انگلستان، با توجه به گسترش منافع تجاری و استعماری خود در شرق، فرصت یافتند تا از این شکاف مذهبی و ژئوپلیتیکی در راستای اهداف خود بهره‌برداری کنند.

سیاست خارجی صفویان در تعامل با انگلستان، ترکیبی از انگیزه‌های مذهبی، اقتصادی و امنیتی بود. از یک سو، صفویان به عنوان دولت شیعی، خواهان مقابله با نفوذ عثمانیان در جهان اسلام بودند و از سوی دیگر، نیاز به ارتباط با قدرت‌های غربی برای حفظ توازن در برابر تهدیدات منطقه‌ای داشتند. در این میان، انگلستان که در حال رقابت با اسپانیا و پرتغال برای دستیابی به بازارهای آسیایی بود، روابط با ایران را ابزاری مؤثر برای گشودن مسیرهای جدید تجاری و تضعیف سلطه عثمانیان می‌دانست.

بر این اساس، روابط میان صفویان و انگلستان را نمی‌توان صرفاً در چارچوب تعاملات دیپلماتیک متعارف تبیین کرد، بلکه این روابط، بازتابی از درهم‌تنیدگی سه مؤلفهٔ اساسی یعنی «سیاست، مذهب و منافع اقتصادی» است. بررسی این مناسبات، ضمن آشکار ساختن ماهیت دوگانهٔ دیپلماسی صفویان، نقش رقابت مذهبی میان تشیع و تسنن را در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایران آن دوران نمایان می‌سازد. از این رو، مطالعهٔ روابط حکومت شیعی صفوی با انگلستان در پرتو رقابت با اهل سنت عثمانی، می‌تواند درک ژرف‌تری از تعامل میان قدرت‌های اسلامی و اروپایی در آغاز عصر جدید فراهم آورد.

بیان مسئله

رسمیت یافتن مذهب شیعه امامیه در آغاز حکومت شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ ق، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی و مذهبی ایران و جهان اسلام به شمار می‌رود. این رخداد، نه صرفاً یک تصمیم مذهبی، بلکه تحولی ژرف در ساختار قدرت، هویت دینی و مناسبات بین‌المللی ایران بود که پیامدهای گسترده‌ای بر تعاملات سیاسی، فرهنگی و تمدنی جهان اسلام بر جای گذاشت. از رهگذر این اقدام، ایران از وضعیت متکثر مذهبی دوران پیشاصفوی، به نظامی مبتنی بر تشیع اثناعشری گذر کرد و هویت مذهبی و سیاسی جدیدی در برابر جهان اهل سنت، به‌ویژه امپراتوری مقتدر عثمانی، پدید آمد.

در این بستر، صفویان به عنوان نخستین دولت شیعی رسمی در تاریخ اسلام، ضمن ایجاد تقابل ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی با عثمانی اهل سنت، موجب تغییر موازنه قدرت در منطقه شدند. همین امر، نگاه قدرت‌های اروپایی را که از گسترش نفوذ عثمانی بیمناک بودند، به ایران جلب کرد. در رأس این دولت‌ها، انگلستان با اهداف چندگانه سیاسی، تجاری و مذهبی، دنبال گسترش مناسبات با ایران صفوی و ایجاد ائتلافی راهبردی علیه عثمانی‌های اهل سنت برآمد.

پرسش اساسی این است: انگیزه‌ها، اهداف و راهبردهای انگلستان در برقراری روابط با ایران صفوی چه بود و این روابط چه تأثیری بر مناسبات ایران شیعی و امپراتوری اهل سنت عثمانی بر جای گذاشت؟

پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی دقیق شرایط سیاسی و مذهبی قرن دهم هجری، تحلیل رفتار دیپلماتیک قدرت‌های اروپایی در قبال صفویان، و واکاوی چگونگی پیوند میان دین و سیاست و منافع اقتصادی در آن دوران است.

این پژوهش می‌کوشد با تکیه بر رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی و با استفاده از منابع تاریخی و تحلیلی، به بازخوانی روابط ایران صفوی و انگلستان بپردازد و ضمن تبیین انگیزه‌های

اروپاییان در حمایت از ایران شیعی در برابر امپراتوری اهل سنت عثمانی، ابعاد معرفتی و سیاست‌گذارانه این تعامل را روشن سازد.

چارچوب نظری و روش تحقیق

پژوهش حاضر بر مبنای رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی به تحلیل روابط ایران صفوی و انگلستان در پرتو تقابل ایدئولوژیک ایران شیعی و امپراتوری اهل سنت عثمانی می‌پردازد. در این رویکرد، مذهب نه صرفاً به عنوان یک باور فردی، بلکه به مثابه عنصر هویت‌ساز و سازوکار قدرت سیاسی در نظر گرفته می‌شود. به بیان دیگر، مذهب در این دوره تاریخی نقشی دوگانه داشت؛ از یک سو بنیان مشروعیت بخش نظام سیاسی صفوی و از سوی دیگر ابزاری برای تنظیم روابط خارجی و ایجاد موازنه در برابر دولت‌های سنی مذهب منطقه. از منظر نظری، این پژوهش از مفاهیم برگرفته از نظریه پیوند دین و سیاست در دولت‌های ایدئولوژیک و نیز از الگوی تعامل دین، قدرت و منافع اقتصادی در نظام‌های سیاسی بهره می‌گیرد. این چارچوب نظری، امکان تحلیل هم‌زمان سه بُعد اصلی روابط صفویان و انگلیسی‌ها را فراهم می‌سازد:

۱. بُعد ایدئولوژیک و مذهبی: بازنمایی تشیع به عنوان هویت مستقل سیاسی و دینی در برابر جهان اهل سنت عثمانی؛

۲. بُعد سیاسی و دیپلماتیک: بهره‌گیری از مذهب در جهت تنظیم روابط و اتحادهای منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۳. بُعد اقتصادی و تجاری: استفاده از مناسبات مذهبی و سیاسی به عنوان زمینه‌ای برای گسترش تجارت و نفوذ اقتصادی اروپا در شرق اسلامی.

از نظر روش‌شناسی، این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی و تاریخی انجام می‌گیرد. داده‌های تحقیق از منابع کتابخانه‌ای، اسناد تاریخی و آثار

پژوهشی معتبر فارسی، عربی و لاتین گردآوری می‌شود. سپس این داده‌ها با بهره‌گیری از تحلیل مضمون و تفسیر تاریخی در چارچوب مفاهیم جامعه‌شناسی سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا الگوهای فکری و رفتاری دو سوی رابطه ایران صفوی و انگلستان تبیین شود.

بدین ترتیب، چارچوب نظری و روش تحقیق در این پژوهش می‌کوشد ضمن آشکار ساختن تأثیر تشیع بر سیاست خارجی صفویان، منطق راهبردی انگلستان را در تقابل با امپراتوری اهل سنت عثمانی تحلیل کند و از رهگذر آن، به فهمی عمیق‌تر از مناسبات میان دین، سیاست و قدرت در جهان اسلام سده‌های دهم و یازدهم هجری دست یابد.

اهمیت و اهداف تحقیق

اهمیت تحقیق

رسمیت یافتن مذهب شیعه امامیه در آغاز حکومت صفوی، رخدادی است که نه تنها مسیر تحولات مذهبی ایران را دگرگون ساخت، بلکه بنیان نظام سیاسی جدیدی را بر مبنای پیوند میان دین و قدرت بنا نهاد. این تحول، مرزهای فکری و سیاسی ایران را از جهان اهل سنت عثمانی جدا کرد و ساختار جدیدی از هویت شیعی ایرانی را در مقابل امپراتوری اهل سنت سامان داد.

اهمیت بررسی این موضوع از آن روست که واقعه مزبور صرفاً یک تصمیم مذهبی نبود، بلکه پدیده‌ای چندبعدی با پیامدهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی بود. از این رهگذر، ایران در قرن دهم هجری به بازیگری مستقل در عرصه بین‌الملل تبدیل شد و مورد توجه قدرت‌های اروپایی، به‌ویژه انگلستان، قرار گرفت.

مطالعه انگیزه‌ها و سیاست‌های انگلستان در برقراری روابط با ایران صفوی، از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، اهمیتی دوچندان دارد؛ زیرا این روابط، نقطه آغاز تعامل نظام‌مند

غرب با یک دولت شیعی و تلاشی راهبردی برای مهار نفوذ امپراتوری اهل سنت عثمانی به شمار می‌رود. بررسی این روند، می‌تواند به فهم بهتر چگونگی شکل‌گیری مناسبات مذهبی-سیاسی میان ایران شیعی و جهان اهل سنت، و نیز به درک ریشه‌های تاریخی سیاست موازنه جویانه اروپا در شرق اسلامی یاری رساند.

از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد ضمن تحلیل ابعاد گوناگون این واقعه، جایگاه آن را در شکل‌دهی به هویت سیاسی ایران و تعامل آن با غرب و جهان اهل سنت آشکار سازد.

اهداف تحقیق

اهداف این پژوهش در دو سطح کلی و جزئی قابل تبیین است:

الف. هدف کلی

تبیین ابعاد سیاسی، مذهبی و اقتصادی روابط ایران صفوی و انگلستان در پرتو تقابل ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی ایران شیعی و امپراتوری اهل سنت عثمانی.

ب. اهداف جزئی

۱. بررسی زمینه‌های تاریخی و اجتماعی رسمیت یافتن مذهب شیعه امامیه در دوره شاه اسماعیل صفوی؛
۲. تحلیل نقش مذهب در شکل‌گیری هویت سیاسی صفویان و روابط آنان با دولت‌های همسایه؛
۳. واکاوی انگیزه‌ها، اهداف و سیاست‌های انگلستان در نزدیک شدن به ایران شیعی در برابر عثمانی‌های اهل سنت؛

۴. ارزیابی تأثیر روابط ایران و انگلستان بر موازنه قدرت مذهبی و سیاسی در جهان اسلام قرن دهم هجری؛
۵. تبیین پیامدهای بلندمدت این روابط در روند شکل‌گیری مناسبات ایران و غرب در سده‌های بعدی.

ساختار حکومت شیعی صفویان و اعلام رسمیت تشیع امامیه

۱. پیش‌زمینه تاریخی و فرهنگی

کشور ایران از نظر تاریخ، تمدن و تداوم سیاسی، یکی از کهن‌ترین جوامع بشری با پیشینه‌ای متمایز در شکل‌گیری دولت و نظام اداری به شمار می‌رود. حتی هگل در تحلیل فلسفه تاریخ خود، ایران را خاستگاه نخستین دولت راستین و گام آغازین بشریت در مسیر تاریخ جهانی می‌داند: «با امپراتوری ایران، نخستین گام را به پهنه پیوسته تاریخ می‌گذاریم؛ زیرا ایران زادگاه نخستین امپراتوری راستین و حکومتی است که از عناصر ناهمگن فراهم آمده است» (هگل، ۱۳۸۷: ص ۱۰۲).

این تداوم تاریخی، از دوران هخامنشیان و اشکانیان تا ساسانیان، موجب شکل‌گیری نوعی هویت تاریخی و فرهنگی مشترک ایرانی گردید؛ هویتی که گرچه در دوران اسلامی دگرگون شد؛ اما به کلی از میان نرفت. پس از گذشت نزدیک به نه قرن، در عصر صفویان، این هویت تاریخی با ایمان اسلامی و مذهب شیعی درآمیخت و انسان مسلمان شیعه ایرانی فارسی‌زبان به مثابه یک هویت ترکیبی جدید ظهور یافت؛ هویتی که همه اقوام ایرانی در آن سهیم بودند.

صفویان از این ظرفیت فرهنگی و تاریخی به خوبی بهره گرفتند. آنان با پیوند دادن میراث ایران باستان با آموزه‌های تشیع، نوعی اتحاد سیاسی و انسجام مذهبی-ملی ایجاد کردند که

در برابر امپراتوری عثمانی اهل سنت، مرزهای هویتی تازه‌ای ترسیم کرد. همین تمایز عمیق، توجه اروپاییان، به ویژه انگلیسی‌ها، را به ایران شیعی جلب کرد؛ زیرا ایران در ساختار فکری و سیاسی خود از سایر دولت‌های اسلامی سنی مذهب متمایز شده بود.

۲. ساختار سیاسی و قبیله‌ای صفویان

پیدایش دولت صفویه در آغاز قرن دهم هجری، حاصل ترکیب سه عامل اساسی بود:

۱. پشتوانه مذهبی و طریقتی خاندان صفوی؛

۲. نیروی نظامی ایلات قزلباش؛

۳. سیاست رهبری گرایانه شاه اسماعیل صفوی در متحد ساختن نیروهای پراکنده قومی و مذهبی.

صفویان در آغاز کار، با دولت‌های رقیب مانند عثمانی‌ها، ازبک‌ها، و بقایای حکومت‌های آق‌قویونلو و قراقویونلو درگیر بودند. اتحاد قبایل موسوم به قزلباشان ستون فقرات قدرت نظامی صفویان را تشکیل می‌داد. ایلاتی چون استاجلو، افشار، تکلو، ذوالقدر، روملو، شاملو، قاجار، جلالی، قرمانلو و ترکمان از نیروهای اصلی تشکیل دهنده سپاه و حکومت صفوی بودند (هینتس، ۱۳۶۲: ص ۲۱). این ساختار اگرچه از نظر سازمانی، ترکیبی از وفاداری‌های طریقتی و مناسبات ایلی بود؛ اما در عمل، کارکردی سیاسی و نظامی یافت و به ایجاد دولت متمرکز صفوی انجامید. قزلباشان علاوه بر نقش نظامی، در ساختار دیوانی و اداری نیز نفوذ داشتند و از طریق مشارکت در جنگ‌ها و تقسیم غنائم، قدرت ایلات خود را افزایش می‌دادند.

۳. نقش حکومت صفوی در تثبیت تشیع امامیه

از متغیرهای مستقل و تعیین‌کننده در استقرار مذهب شیعه در ایران، شخصیت

شاه اسماعیل اول و قدرت سیاسی حکومت صفوی بود. شاه اسماعیل با استفاده از کاریزمای دینی و سیاسی خویش، مشروعیت حکومت خود را بر مبنای پیوند با ائمه اطهار (علیهم السلام) و آموزه‌های شیعی استوار ساخت. او با اعلام رسمیت مذهب شیعه دوازده امامی در سال ۹۰۷ ق، ایران را وارد مرحله‌ای نوین از تاریخ دینی و سیاسی کرد. صفویان در واقع نخستین دولت شیعی فراگیر در تاریخ اسلام بودند که با تأسیس نظامی دینی-سیاسی، توانستند میان ایمان مذهبی و حاکمیت سیاسی پیوند برقرار کنند. این امر نه تنها باعث تغییر ساختار مذهبی ایران شد، بلکه در سطح بین‌المللی نیز پیامدهای گسترده‌ای داشت و روابط ایران با امپراتوری اهل سنت عثمانی را وارد مرحله‌ای از رقابت ایدئولوژیک و سیاسی کرد.

۴. تأثیر اعلام رسمیت تشیع در ایران و جهان اسلام

اعلام رسمی تشیع امامیه توسط شاه اسماعیل اول، نه تنها یک اقدام سیاسی، بلکه تحولی تمدنی بود. این اقدام موجب شد ایران، پس از قرن‌ها، در قامت یک قدرت مستقل مذهبی و سیاسی شیعی ظاهر شود. حکومت صفوی با استفاده از حمایت علمای جبل عامل و عراق، نهاد روحانیت شیعه را سازمان‌دهی کرد و مذهب امامیه را به صورت رسمی در ساختار آموزشی، قضایی و فرهنگی کشور نهادینه ساخت. در نتیجه، ایران به مرکز ثقل تشیع جهانی تبدیل شد و نقشی فعال در گسترش اندیشه‌های امامیه در منطقه یافت. در مقابل، امپراتوری عثمانی که خود را مدافع خلافت اهل سنت می‌دانست، صفویان را رقیبی خطرناک می‌پنداشت. همین تقابل ایدئولوژیک، یکی از مهم‌ترین عوامل توجه دولت‌های اروپایی، از جمله انگلستان، به ایران صفوی گردید؛ زیرا آنان می‌کوشیدند از این اختلاف مذهبی برای تضعیف قدرت اهل سنت عثمانی بهره ببرند.

بنابراین، ساختار حکومت صفویان بر پایه ترکیب اقتدار ایلی، مشروعیت مذهبی و هویت تاریخی ایرانی شکل گرفت. صفویان با اعلام رسمیت مذهب شیعه امامیه، نظام سیاسی تازه‌ای بنیان نهادند که در آن دین، دولت و هویت ملی درهم تنیده بودند. این تحول عظیم، هم در داخل موجب انسجام فرهنگی و مذهبی ایران شد و هم در خارج، زمینه‌ساز شکل‌گیری رقابت‌های جدید میان جهان شیعی، اهل سنت عثمانی و قدرت‌های اروپایی گردید.

بررسی اجمالی روابط خارجی حکومت صفویان با اروپا

به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی، فرزند حیدر و از نوادگان شیخ صفی‌الدین اردبیلی، یکی از رخداد‌های مهم و رازآلود تاریخ ایران است. این واقعه از آن جهت اهمیت دارد که خاندان شیخ صفی‌الدین در مسیر حرکت خود تا پایه‌گذاری حکومت صفوی در هاله‌ای از تصوف، آموزه‌های عرفانی و باورهای شیعی دوازده امامی قرار داشتند.

شاه اسماعیل از دوران کودکی در معرض خطرهای سیاسی متعددی قرار گرفت؛ در هفت سالگی به سبب تهدیدهای حاکمان آق‌قویونلو، به گیلان پناه برد و در پناه حاکم شیعی آن منطقه، کارکیا علی، تحت تربیت صوفیان طریقت صفویه پرورش یافت. او در نوجوانی ضمن آموزش‌های مذهبی و نظامی، به عنوان «مرشد کامل» طریقت صفوی شناخته شد، که این جایگاه نشان‌دهنده نبوغ، کاریزما و نفوذ روحانی وی در میان پیروان بود.

اسماعیل نوجوان پس از گردآوری قبایل قزلباش و غلبه بر الوند میرزا از خاندان آق‌قویونلو، در سال ۹۰۷ ق وارد تبریز شد و بر تخت سلطنت نشست. او پس از استقرار در پایتخت، خطبه را به نام ائمه اثنا عشر ایراد کرد و بدین سان، مذهب شیعه امامیه را به صورت رسمی، مذهب دولت تازه تأسیس صفویه اعلام کرد (نوائی و غفاری فرد، ۱۳۹۴: ص ۳۷).

راجر سیوری، ایران شناس برجسته انگلیسی، در کتاب ایران عصر صفوی درباره اهمیت این رویداد می نویسد: «اعلام تشیع دوازده امامی در سال ۱۵۰۱ میلادی [۹۰۷ق] از سوی شاه اسماعیل در تبریز، مهم ترین و سرنوشت سازترین تصمیم وی بود» (سیوری، ۱۳۹۶: ص ۲۶).

این تصمیم، نقطه عطفی در تاریخ ایران و جهان اسلام به شمار می رود؛ زیرا به طور هم زمان سه تحول بزرگ را رقم زد:

۱. تثبیت هویت مذهبی شیعه در ایران؛

۲. تمایز و گسست سیاسی از جهان اهل سنت عثمانی؛

۳. جلب توجه قدرت های اروپایی به ایران به عنوان رقیب طبیعی امپراتوری عثمانی.

در واقع، رسمیت یافتن تشیع دوازده امامی در ایران پیامدهایی فراتر از مرزهای مذهبی داشت. این تحول موجب شد ایران به عنوان تنها قدرت شیعی مستقل در منطقه شناخته شود و جایگاهی استراتژیک در برابر امپراتوری اهل سنت عثمانی بیابد. از این رهگذر، کشورهای اروپایی، به ویژه انگلستان و اسپانیا و پرتغال، که با عثمانی ها درگیر منافع سیاسی و تجاری بودند، تمایل خود را به برقراری روابط و اتحاد با دولت صفوی آشکار کردند.

از منظر جامعه شناسی سیاسی، رسمیت مذهب شیعه امامیه نه تنها بنیان مشروعیت دینی حکومت صفوی را شکل داد، بلکه به عنوان متغیری تأثیرگذار، روابط خارجی ایران را در چارچوبی جدید تعریف کرد. اروپاییان که در پی مهار قدرت عثمانی بودند، ایران را شریکی بالقوه در عرصه سیاسی و اقتصادی می دیدند. در نتیجه، در قرن شانزدهم میلادی موجی از سفارت ها، مکاتبات دیپلماتیک و پیمان های تجاری میان ایران و قدرت های اروپایی آغاز شد که در بخش های بعدی مقاله، به ویژه در محور «اهداف و انگیزه های انگلیس در روابط با صفویه»، به تفصیل بررسی خواهد شد.

شخصیت و دستاوردهای شاهان تأثیرگذار صفوی

۱. شاه اسماعیل اول

شاه اسماعیل صفوی از برجسته‌ترین چهره‌های سیاسی و مذهبی تاریخ ایران است که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ساختار مذهبی و هویتی کشور ایفا کرد. تصمیم راهبردی او مبنی بر اعلام تشیع دوازده‌امامی به عنوان مذهب رسمی ایران در سال ۹۰۷ق، نقطه عطفی در تاریخ اسلام و ایران به شمار می‌آید. این اقدام نه تنها چارچوب مذهبی جامعه ایرانی را دگرگون ساخت، بلکه ایران را از نظر هویتی از جهان اهل سنت متمایز کرد و زمینه ساز تشکیل نخستین دولت مقتدر شیعی در جهان اسلام گردید.

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، شاه اسماعیل را می‌توان مؤسس نوعی هویت ترکیبی ایرانی-شیعی دانست که با تکیه بر میراث عرفانی، زبان فارسی و آموزه‌های دینی، روح تازه‌ای در کالبد ملت ایران دمید. او با بهره‌گیری از کاریزما و نفوذ معنوی خود، قبایل قزلباش را متحد ساخت و توانست در مدتی کوتاه دولتی نیرومند و متمرکز را در گستره‌ای هم‌تراز با قلمرو ساسانیان ایجاد کند. از مهم‌ترین دستاوردهای او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ایجاد وحدت و انسجام ملی میان اقوام و طوایف مختلف ایرانی؛

۲. تحکیم اقتدار سیاسی و نظامی ایران در برابر تهدیدهای عثمانی و ازبک‌ها؛

۳. تقویت و ترویج علوم دینی و تأسیس حوزه‌های علمیه؛

۴. بنیان‌گذاری ساختار سیاسی شیعی مبتنی بر مشروعیت دینی؛

۵. تقویت جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی.

شاه اسماعیل در عین حال، شخصیتی چندوجهی داشت. او هم صوفی و مرشد طریقت صفویه بود و هم پادشاهی مقتدر با گرایش‌های ایدئولوژیک و مذهبی. با وجود برخی سخت‌گیری‌های مذهبی، سیاست او در مجموع، در جهت تثبیت اقتدار مذهبی و سیاسی دولت نوپای صفویه تفسیر می‌شود.

۲. شاه عباس اول

شاه عباس اول صفوی (۹۶۵-۱۰۳۸ق) در میان تمامی شاهان این سلسله، از نظر اقتدار سیاسی، تدبیر نظامی و اصلاحات ساختاری جایگاهی ممتاز دارد. مورخان و پژوهشگران، او را نه تنها احیاگر آرمان‌های شاه اسماعیل، بلکه مؤسس دوره شکوفایی تمدن صفوی دانسته‌اند؛ تا آنجا که به وی لقب شاه عباس کبیر داده شد. شاه عباس در مدت ۴۲ سال سلطنت خود توانست ایران را از شرایط پراکندگی و تهدید خارجی به جایگاه یک امپراتوری مقتدر بازگرداند. در دوران او، مرزهای کشور از قندهار تا بغداد و از خراسان تا بحرین و هرمز گسترش یافت. افزون بر اقتدار نظامی، شاه عباس اصلاحات مهمی در زمینه‌های اداری، اقتصادی و مذهبی انجام داد که موجب تمرکز قدرت، افزایش درآمد دولت و رونق تجارت شد.

از لحاظ اعتقادی، شاه عباس دلبستگی عمیقی به تشیع دوازده امامی داشت و در ترویج شعائر مذهبی نقش مؤثری ایفا کرد. وی اعتقادی خالص به امامان معصوم علیهم‌السلام داشت و در رفتار شخصی نیز به آداب عبادی پایبند بود. بنابر گزارش نوائی و غفاری فرد (۱۳۹۴: ص ۲۲۵) شاه عباس هرگز نماز خود را ترک نمی‌کرد و در آستانه نبردها با وضو و دعا به میدان می‌رفت. علاقه ویژه او به امام رضا علیه‌السلام موجب شد در سال ۱۰۱۰ق پیاده از اصفهان تا مشهد برای زیارت حرم مطهر سفر کند؛ این اقدام، نمادی از فروتنی و پیوند مذهبی پادشاه با مردم به شمار می‌رفت.

شاه عباس با وجود پایبندی مذهبی، سیاست مداری عمل‌گرا و محتاط بود. او به جای تکیه صرف بر جنگ، به دیپلماسی و پیمان‌های سیاسی و استفاده هوشمندانه از تعادل قوا گرایش داشت. این ویژگی‌ها موجب شد روابط ایران با قدرت‌های اروپایی، از جمله انگلستان و پرتغال، گسترش یابد و ایران صفوی در عرصه بین‌المللی به بازیگری فعال تبدیل شود.

به‌طور کلی، می‌توان گفت شاه اسماعیل و شاه عباس دو پایه اصلی در تثبیت و تداوم دولت صفوی بودند؛ اولی بنیان‌گذار هویت شیعی و دینی دولت، و دومی سامان‌دهنده و توسعه‌دهنده ساختارهای سیاسی و بین‌المللی آن.

روابط ایران و اروپا در عصر صفوی

روابط ایران و کشورهای اروپایی در دوران صفوی از برجسته‌ترین فصل‌های تعامل سیاسی و تمدنی میان شرق و غرب به شمار می‌رود. در این دوره، ایران با تثبیت هویت مذهبی و سیاسی خود به‌عنوان یک قدرت شیعی در برابر امپراتوری عثمانی سنی‌مذهب، جایگاهی ممتاز در معادلات جهانی یافت. هم‌زمان، کشورهای اروپایی نیز در پی گسترش نفوذ سیاسی، نظامی و تجاری خود در مشرق‌زمین بودند و از هرگونه ائتلافی که بتواند قدرت عثمانی را مهار کند، استقبال می‌کردند. از این رو، صفویان و دولت‌های اروپایی با انگیزه‌هایی متفاوت اما هدفی مشترک، یعنی مقابله با عثمانی، به برقراری ارتباط و مراودات سیاسی و تجاری پرداختند (ولایتی، ۱۳۷۴: ص ۶۸).

الف. زمینه تاریخی روابط ایران و اروپا

اروپای قرون شانزدهم و هفدهم میلادی با ظهور قدرت‌های استعماری چون پرتغال، اسپانیا و سپس انگلستان و فرانسه، در صدد تسلط بر منابع شرق بود. از سوی دیگر، صفویان نیز برای حفظ تمامیت ارضی ایران در برابر تهدید عثمانی، نیازمند هم‌پیمانی‌های سیاسی و بهره‌گیری از دانش و سلاح‌های اروپایی بودند. بدین ترتیب، روابط ایران و اروپا در دوره صفوی بیشتر رنگ و بوی سیاسی و نظامی داشت، هرچند ابعاد اقتصادی و مذهبی آن نیز قابل توجه بود (نوائی، ۱۳۹۶: ص ۱۱۸).

ب. روابط ایران و پرتغال

پرتغال از نخستین کشورهای اروپایی بود که در اوایل قرن شانزدهم میلادی حضور خود را در خلیج فارس تثبیت کرد و جزایری همچون هرمز و قشم را به اشغال درآورد. هدف اصلی آنان کنترل تجارت دریایی و انحصار مسیرهای تجاری شرق بود. اگرچه میان ایران و پرتغال مذاکراتی برای ایجاد اتحاد علیه عثمانی صورت گرفت؛ اما این تلاش‌ها به نتایج عملی نرسید. تنها پیامد مثبت این ارتباط، انتقال فناوری ساخت و استفاده از سلاح‌های آتشین به ایران بود که در جنگ‌های شاه تهماسب با عثمانی مورد استفاده قرار گرفت (مهدوی، ۱۳۶۹: ص ۲۳).

ج. روابط ایران و اسپانیا

در زمان شاه عباس اول، روابط سیاسی ایران و اسپانیا به اوج خود رسید. انگیزه دو طرف، تشکیل اتحادی نظامی علیه عثمانی و نیز گسترش روابط تجاری بود. در طول دو دهه، بیش از ده هیئت دیپلماتیک میان دو کشور تبادل شد و سفیرانی چون حسینعلی بیک بیات و آنتونی شرلی مأموریت یافتند تا روابط را گسترش دهند. در مقابل، پادشاه اسپانیا نیز کشیشان و فرستادگانی را برای تبلیغ مسیحیت و مذاکره درباره اتحاد نظامی به ایران فرستاد. هرچند این تعاملات در نهایت به ائتلافی پایدار منجر نشد؛ اما در گسترش شناخت متقابل و معرفی جایگاه سیاسی ایران در اروپا مؤثر بود (مجموعه مقالات، ۱۳۹۶: ص ۱۹۰).

د. روابط ایران و لهستان

ارتباط میان ایران و لهستان نیز با محوریت دشمن مشترک، یعنی امپراتوری عثمانی، شکل گرفت. شاه عباس اول با ارسال نامه‌ای به پادشاه لهستان، بر ضرورت اتحاد علیه عثمانی

تأکید کرد و سفیری به نام مهدی قلی بیگ ترکمان را به ورشو اعزام کرد. اگرچه مذاکرات سیاسی و تبادل هدایا میان دو کشور انجام گرفت؛ اما به دلیل اختلافات داخلی اروپا و اولویت‌های سیاسی ایران در جبهه عثمانی، این روابط دوام چندانی نیافت (مجموعه مقالات، ۱۳۹۶: ص ۲۲۷).

ه. روابط ایران و فرانسه

فرانسه از آخرین کشورهای اروپایی بود که به برقراری ارتباط رسمی با ایران روی آورد. آغاز روابط دو کشور به تأسیس کمپانی هند شرقی فرانسه در سال ۱۶۶۴ م (۱۰۷۵ ق) بازمی‌گردد. لویی چهاردهم در نامه‌ای به شاه عباس دوم خواهان گسترش مناسبات تجاری و سیاسی شد. هیئت اعزامی فرانسوی با همراهی ریاضی دان معروف، رافائل دومان، به دربار صفوی رسید و موافقت اولیه برای تجارت با ایران حاصل گردید. با این حال، رقابت شدید میان شرکت‌های انگلیسی و هلندی از یک سو و ضعف سازمانی فرانسوی‌ها از سوی دیگر، مانع توسعه روابط شد. تنها دستاورد این دوره، امضای قرارداد تجاری سال ۱۱۲۰ ق بود که اگرچه امتیازاتی برای فرانسه در نظر گرفت؛ اما در عمل سود چندانی نصیب آنان نکرد (مجموعه مقالات، ۱۳۹۶: ص ۲۴۵).

و. روابط ایران و انگلستان

مهم‌ترین و مؤثرترین روابط خارجی صفویان با کشورهای اروپایی، تعامل با انگلستان بود. نخستین تماس رسمی در زمان شاه تهماسب صورت گرفت؛ زمانی که بازرگانی انگلیسی به نام آنتونی جنکینسون با مأموریتی از سوی ملکه الیزابت اول به دربار صفوی آمد. برخورد سرد شاه تهماسب که وی را «کافر» خواند و از دربار طرد کرد، نشانگر تفاوت دیدگاه دینی و سیاسی دو کشور در آغاز روابط بود (نوائی، ۱۳۹۶: ص ۱۲۰).

اما در دوران شاه عباس اول، مناسبات ایران و انگلستان ابعاد تازه‌ای یافت. شاه عباس که به اهمیت بهره‌گیری از دانش نظامی اروپاییان آگاه بود، با استقبال از برادران شرلی (آنتونی و رابرت شرلی) زمینه گسترش روابط نظامی و سیاسی با انگلستان را فراهم ساخت. این دو برادر در تعلیم سپاهیان ایرانی و تجهیز توپخانه نقش مؤثری ایفا کردند و شاه عباس در نامه‌هایی خطاب به پادشاهان اروپا، آنان را نمایندگان مورد اعتماد خود معرفی کرد (فلسفی، ۱۳۴۲: ص ۲۲).

آنتونی شرلی مأموریت یافت همراه حسینعلی بیگ بیات به اروپا سفر کند و درباره اتحاد علیه عثمانی مذاکره کند. هرچند مأموریت آنان به سبب اختلافات داخلی و رقابت دولت‌های اروپایی بی نتیجه ماند؛ اما موجب شد نام ایران در مجامع سیاسی اروپا با احترام یاد شود. در این میان، رابرت شرلی نیز در ایران ماند و در خدمت سپاه صفوی بود. او بعدها به عنوان سفیر ویژه شاه عباس به دربارهای اروپایی اعزام شد و در دیدار با جیمز اول، پادشاه انگلستان، درباره اتحاد نظامی و تأسیس تجارت‌خانه‌های انگلیسی در ایران گفت و گو کرد (ولایتی، ۱۳۷۴: ص ۷۸). اگرچه این مأموریت‌ها به توافقی پایدار منجر نشد؛ اما زمینه ساز حضور دائمی نمایندگان سیاسی و اقتصادی انگلستان در ایران گردید و در نهایت، روابط دو کشور در قالب شرکت هند شرقی تثبیت شد.

ز. نقش شرکت هند شرقی انگلیس

یکی از نتایج عملی روابط ایران و انگلستان، گسترش نفوذ شرکت هند شرقی بود که در سال ۱۶۰۰م (۱۰۰۹ق) تأسیس شد. این شرکت با اهداف تجاری، اما در واقع با مأموریت‌های سیاسی و اطلاعاتی به مناطق مختلف آسیا نفوذ کرد. نمایندگان آن در دربار شاه عباس اول حاضر شدند و موفق به دریافت فرمانی در زمینه آزادی تجارت و فعالیت بازرگانی در ایران شدند (مجموعه مقالات، ۱۳۹۶: ص ۱۷۲).

همکاری ایران با این شرکت، در بازپس‌گیری جزیره هرمز از سلطه پرتغالی‌ها در سال ۱۰۳۱ ق (۱۶۲۲ م) به اوج رسید؛ رویدادی که از مهم‌ترین پیروزی‌های دریایی ایران در عصر صفوی به شمار می‌رود. براساس قرارداد منعقد میان دو طرف، عوارض گمرکی بندرعباس به نسبت مساوی میان دولت صفوی و شرکت هند شرقی تقسیم می‌شد. اگرچه این امتیاز بعدها مناقشات زیادی برانگیخت؛ اما در مجموع، نشان‌دهنده ورود رسمی انگلستان به عرصه تجارت و سیاست ایران بود (نوائی، ۱۳۹۶: ص ۱۷۵).

در یک جمع‌بندی کلی، روابط ایران و اروپا در عصر صفوی، اگرچه در آغاز با هدف اتحاد نظامی علیه عثمانی شکل گرفت؛ اما به تدریج ماهیت تجاری و استعماری به خود گرفت. شاهان صفوی، به‌ویژه شاه‌عباس اول، با هوشمندی سیاسی توانستند از این روابط برای تقویت اقتدار داخلی، توسعه اقتصادی و پیشرفت نظامی ایران بهره گیرند. با این حال، اختلاف منافع، رقابت میان قدرت‌های اروپایی و فاصله فرهنگی و مذهبی میان دو تمدن، مانع تحقق اتحاد پایدار شد. این روابط در عین حال، سرآغاز فصل تازه‌ای از مواجهه تمدن اسلامی-ایرانی با تمدن غربی بود که آثار آن در قرون بعدی آشکار گردید.

تجزیه و تحلیل جامعه‌شناختی روابط ایران و انگلستان

از منظر جامعه‌شناختی، روابط سیاسی ایران و انگلستان در دوره صفویان بازتاب تعامل دو جامعه با ساختارها و اهداف متفاوت مذهبی، سیاسی و فرهنگی بود. ایران با محوریت تشیع امامی و حکومت ایدئولوژیک صفوی، و انگلستان با نظام سلطنتی مسیحی در حال گذار از تحولات رنسانس و نهضت پروتستان، هر دو در پی تثبیت موقعیت خود در نظم جدید جهانی بودند.

انگلیسی‌ها با درک اهمیت ژئوپلیتیکی و مذهبی ایران شیعی، کوشیدند از طریق دیپلماسی و تجارت، و همچنین اعزام نمایندگان و کشیشان و تجار، اطلاعات دقیقی از ساختار اجتماعی و ظرفیت‌های داخلی ایران کسب کنند. تجربه استعماری آنان در هند که نه با جنگ، بلکه از مسیر شناخت جامعه و نفوذ تدریجی اقتصادی و فرهنگی شکل گرفت، مبنای سیاست مشابهی در قبال ایران نیز بود.

در قرن شانزدهم میلادی، هم‌زمان با تحولات فکری و مذهبی در اروپا و شکل‌گیری وزارت خارجه مدرن، روابط رسمی میان دولت‌ها جنبه‌ای تخصصی‌تر یافت. در همین چارچوب، اعزام شخصیت‌هایی مانند آنتونی و رابرت شرلی از سوی انگلستان و حسینعلی بیگ بیات از جانب ایران، آغازگر مرحله‌ای جدید در مناسبات دو کشور بود. این روابط هرچند ظاهراً در قالب همکاری سیاسی و تجاری تعریف می‌شد؛ اما در عمل دربرگیرنده اهداف راهبردی انگلستان برای مهار عثمانی و کسب منافع اقتصادی بود. از سوی دیگر، سیاست خارجی صفویان مبتنی بر دو محور اصلی استوار بود: نخست، ایجاد وحدت و انسجام ملی از طریق گفتمان تشیع؛ و دوم، ایجاد محور مقاومت در برابر ترکان عثمانی و ازبکان. همین دو مؤلفه، ایران را در موقعیت ممتاز منطقه‌ای قرار داد و سبب شد توجه اروپاییان، به‌ویژه انگلستان، به سوی آن جلب شود.

گفتمان تشیع در این دوران کارکردی دوگانه داشت: در داخل، موجب تقویت هویت ملی و انسجام اجتماعی گردید؛ و در عرصه بین‌المللی، مرزهای هویتی ایران را از همسایگان سنی‌مذهب و حتی قدرت‌های اروپایی متمایز ساخت. در نتیجه، ایران صفوی با تکیه بر باورهای دینی، تاریخ مشترک و اقتدار سیاسی خود، توانست در برابر نفوذ نظامی و فرهنگی بیگانگان، از جمله انگلیس، مقاومت کند و هویت مستقل خویش را حفظ کند.

نتیجه‌گیری

روابط سیاسی ایران و انگلستان در دوره صفویان رامی‌توان براساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی، مذهبی و ژئوپلیتیکی تحلیل کرد. رسمیت یافتن مذهب شیعه امامیه به دست شاه اسماعیل اول در سال ۹۰۷ق، تحولی بنیادین در هویت سیاسی و اجتماعی ایران ایجاد کرد و زمینه شکل‌گیری دولتی ایدئولوژیک و منسجم را فراهم ساخت. این هویت شیعی، ایران را در برابر تهدیدهای بیرونی، به‌ویژه امپراتوری اهل سنت عثمانی، مقاوم کرد و از سوی دیگر، موجب جلب توجه دولت‌های اروپایی از جمله انگلستان گردید. انگلیسی‌ها با استفاده از ابزارهای دیپلماسی، تجارت و مأموریت‌های اطلاعاتی همچون فعالیت برادران شرلی، کوشیدند از فضای مذهبی و سیاسی ایران برای مقابله با عثمانی‌ها استفاده کنند. اعزام هیئت‌های دیپلماتیک، تجاری و مذهبی در واقع، بخشی از سیاست نرم انگلستان برای نفوذ در ساختار قدرت ایران و شناخت ظرفیت‌های داخلی آن بود.

از منظر جامعه‌شناختی، روابط صفوی-انگلیسی را باید در پیوند با دو محور اصلی بررسی کرد:

۱. تلاش صفویان برای تحکیم وحدت ملی از طریق گفتمان تشیع و ایجاد تمایز هویتی از دولت‌های سنی همسایه؛

۲. استفاده انگلستان از این تمایز مذهبی برای تأمین اهداف ژئوپلیتیکی خود در رقابت با عثمانی.

با این حال، انسجام ایدئولوژیک حکومت صفوی و عمق باورهای دینی جامعه ایرانی، مانع از تحقق استعمار مستقیم و نفوذ فرهنگی انگلستان در ایران گردید. در نتیجه، هرچند روابط دو کشور زمینه‌ساز تعاملات سیاسی و تجاری جدیدی شد؛ اما سیاست خارجی صفویان در پرتو هویت شیعی خود توانست از مرزهای استقلال سیاسی و فرهنگی پاسداری کند.

منابع

- سیوری، راجر (۱۳۹۶)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز کریمی، چ ۲۷، تهران: نشر مرکز.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۲)، سیاست خارجی ایران در دوره صفوی، تهران: نشر جیبی.
- مجموعه مقالات (۱۳۹۶)، روابط ایران و اروپا در دوره صفوی، تهران: وزارت امور خارجه.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۶۹)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۹۶)، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران: سمت.
- نوائی، عبدالحسین؛ غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۹۴)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفوی، تهران: سمت.
- هگل، فریدریش (۱۳۸۷)، عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات شفیعی.
- هینتس، والتر (۱۳۶۲)، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۴)، تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه عباس صفوی، تهران: وزارت امور خارجه.

Reference

- Falsafī, Naṣr Allāh. 1342 Sh. *Siyāsāt-i khārijī-yi Īrān dar dawrah-yi Ṣafavī*. Tehran: Nashr-i Jībī.
- Hegel, Georg Wilhelm Friedrich. 1387 Sh. *‘Aql dar tārikh*. Translated by Ḥamīd ‘Ināyat. Tehran: Intishārāt-i Shafī‘ī.
- Hinz, Walther. 1362 Sh. *Tashkīl-i dawlat-i millī dar Īrān*. Translated by Kaykāvus Jahāndārī. Tehran: Intishārāt-i Khārazmī.
- Mahdāvī, ‘Abd al-Riḍā Hūshang. 1369 Sh. *Tārikh-i ravābiṭ-i khārijī-yi Īrān*. Tehran: Intishārāt-i Amīr Kabīr.
- Majmū‘ah-yi Maqālāt. 1396 Sh. *Ravābiṭ-i Īrān va Urūpā dar Dawrah-yi Ṣafavī*. Tehran: Vizārat-i Umūr-i Khārijah.

- Navā'ī, 'Abd al-Ḥusayn, and 'Abbās Qulī Ghaffārī Fard. 1394 Sh. *Tārīkh-i taḥawwulāt-i siyāsī, ijtimā'ī, iqtisādī va farhangī-yi Īrān dar dawrān-i Ṣafavī*. Tehran: SAMT.
- Navā'ī, 'Abd al-Ḥusayn. 1396 Sh. *Ravābiṭ-i siyāsī va iqtisādī-yi Īrān dar dawrah-yi Ṣafavīyah*. Tehran: SAMT.
- Savory, Roger. 1396 Sh. *Īrān-i 'aṣr-i Ṣafavī*. Translated by Kāmbīz Karīmī. 27th ed. Tehran: Nashr-i Markaz.
- Velāyatī, 'Alī Akbar. 1374 Sh. *Tārīkh-i ravābiṭ-i khārijī-yi Īrān dar 'ahd-i Shāh 'Abbās-i Ṣafavī*. Tehran: Vizārat-i Umūr-i Khārijah.